

تربیت و آموزش سیاسی (۲)

وضعیت اجتماعی - سیاسی عراق (۸۰-۱۹۳۰)

• هدف انگلستان از تشکیل حزب بعث، به کنترل درآوردن نهضتها و حرکتهای اسلامی و مردمی و انحراف آنان و سپس تثبیت حاکمیت غیر مستقیم خویش بر این کشورها، از طریق به قدرت رساندن حزب بعث در کشورهای عربی بود.

• مهمترین علل تشکیل حزب بعث از طرف انگلستان به انحراف کشاندن مبارزات مسلمانان کشورهای عربی بود.

معروفیت داشتند و در واقع افراد خط دهنده تشکیلات در آینده محسوب می شدند عبارت بودند از: مدحت البیطار (سرعموی صلاح) دکتر عبدالله عبدالکریم، دکتر علی جابر، دکتر وحید الفانم، دکتر جمال الدین آقاسی، دکتر موسی برزق بدیع القصم، سامی الدروبی، عبدالبروعون السود. حزب بعث پس از اعلام موجودیت رسمی خویش در سال ۱۹۴۶، بلافاصله ارگان رسمی خود را به نام البعث انتشار داد. در سال ۱۹۴۷ نخستین کنگره حزب برپا شد و اولین کمیته اجرایی را که متشکل از میشل عفلق، صلاح الدین بیطار، جلال السیدو و اهاب الغنیم بودند برگزید. اولین کار کمیته اجرایی ایجاد شعباتی از حزب در عراق و اردن بود که به زودی تبلیغات بسیار حول بعث، جوانانی مشتاق را از دانشگاه های بیروت و قاهره نیز به طرف آنان کشاند.

در سال ۱۹۴۹ در انتخابات مجددی اعضای دفتر اجرایی به شکل زیر تغییر یافتند میشل عفلق به عنوان رئیس، صلاح الدین بیطار، مدحت البیطار، جمال الدین صباد، وحید غانم و فیصل رکابی.

این حزب در عراق در تمامی جنبشهای زیرزمینی مخالفین علیه رژیم نور سعید شرکت نمود و در انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ که منجر به سقوط رژیم سلطنتی هاشمی شد نقش فعالی ایفا کرد. مع ذلک زیاد طول نکشید که مجدداً به جبهه مخالفین

* حزب بعث عراق

نخستین بنیانگذاران این حزب (بعث) را می توان میشل عفلق (مسیحی) و صلاح الدین بیطار (مسلمان) دانست، پدر میشل عفلق یونانی و مادرش فرانسوی بود که پس از تسلط فرانسه بر سوریه، به این کشور مهاجرت کردند.

این دو قبل از بازگشت به سوریه در سال ۱۹۳۴، در بین دوستان و آشنایان خود در فرانسه به داشتن روحیه ای سوسیالیسم انقلابی معروف می گردند و موفق می شوند که در همانجا نفوذ بسیاری کسب کنند، که مسلم است بدون کمک عوامل تبلیغاتی استعمار هرگز چنین معروفیت و شهرتی برای دو دانشجوی جوان امکان ندارد. پس از بازگشت به سوریه، هر دو در دبیرستان تجهیز دمشق به تدریس می پردازند. عفلق تاریخ درس می دهد و بیطار فیزیک. ولی بدون آنکه دست از فعالیتهای خود بکشند، موفق می شوند چند ماه بعد یعنی در سال ۱۹۳۵ یک مجله هفتگی به اصطلاح چپ گرا به نام الطلیعه به راه بیندازد.

آنها موفق شدند به بهانه ثبت نام جوانان جهت مبارزه با انگلیسها در عراق عده زیادی را به طرف خود کشانده و آنان را با برنامه های خویش آشنا کنند. عفلق و بیطار تا این زمان موفق شده بودند تعداد زیادی از ناسیونالیستهای مشهور را به طرف خود جلب نمایند. در میان آنان عده ای که بیش از همه



● رضا استادی

* نفوذ عمیقتر اسلام در بین مردم عراق و آگاهی

مردم و نزدیکی بیشتر ونسی توده به روحانیت

نسبت به مردم لبنان و اردن، باعث شد که در

اوایل همه تلاشهای حزب در جهت تحت تأثیر

قرار دادن طبقات محروم و توده مستضعف این

کشور با شکست روبرو شود.

یک عقیده و یک ایمان، نه یک تئوری و مقداری لغات» به نظر عفلق ناسیونالیسم عرب یک جریان تکاملی است: «هرگز متوقف نمی شود و نابود نمی گردد. ارزشهای ناسیونالیسم عرب عبارتند از: حقیقت، نیکی و عدالت. اینها محصول شرایط اقتصادی نیستند زیرا نماینده منافع و خواسته های یک گروه از افراد نمی باشند، اما بر عکس، آنها تجلیات و مظاهر عشق ملت ما برای حقیقت، نیکی، شکیبایی، همکاری و پیشرفت می باشند.» آری، این عفلقی است که این چنین دم از معنویات می زند و آن قدر حماسه گونه سخن می گوید که گویی پیامبری است که آیات الهی را بر سر پیرانش سرازیر می کند.

در نهایت آنچه را که می توان از بینش حزب بعث راجع به ناسیونالیسم گفت این است که: فلسفه ناسیونالیستی که حزب مطرح می کند آنقدر به اصطلاح جامع و فراگیر است و یاباه عبارتی بهتر آنقدر بی حد و مرز است که قادر است همه نظرات را در بر بگیرد. زیرا هیچ معیار و ضابطه مشخصی برای خود تعیین نکرده است و آنقدر کلی و مبهم و نامعلوم است که بیشتر به اشعار شاعران می ماند تا جوهر ایدئولوژی یک حزب سیاسی با آن همه ادعا. سرانجام درباره این گفته عفلق که از افراد هموطن ناسیونالیست خود می خواهد که یکدیگر را ضرورتاً آنقدر دوست بدارند که بتوان علاقه آنان را به یکدیگر با عشق حلاج به خدا مقایسه کرد، چه می توان گفت جز آنکه بعث

رژیم ژنرال قاسم پیوست.

مهمترین علل تشکیل حزب بعث از طرف انگلستان به انحراف کشاندن مبارزات مسلمانان کشورهای عربی بود. در عین حال فصد داشت از این حزب چهره ای نشان بدهد که از سوی طرفداران سایر مکتبها مانند سوسیالیستها و ناسیونالیستها نیز مورد پذیرش قرار بگیرد. این نقشه در ایدئولوژی حزب بعث با ترکیب جزئی از سوسیالیسم و تحریف حقایقی از اسلام با ناسیونالیسم افراطی عرب حاصل شده است. این حزب هر چند در تئوری نوانسته است مفاهیم سوسیالیسم، ناسیونالیسم و دموکراسی و چند نکته از تاریخ اسلام را جهت ضد اسلامی نبودن جریان، با هم به سازش برساند، به جرات می توان گفت که آن قدر مبهم و انتزاعی است که حتی برای بعضی از متفکران خود هم در سالهای بعد اشکال ایجاد کرد. چنانکه در اوایل دهه ۶۰ دعوای برتری تحقق سوسیالیسم در کشورهای عربی بر وحدت آنان یا بر عکس طوری بالا گرفت که به انتساباتی در درون حزب هم انجامید.

جوهر اصلی تشکیل دهنده حزب بعث، ناسیونالیسم است و مهمترین شعار حزب عبارتست از: «ملت واحد عرب و رسالت ابدی آن»، در مرانامه حزب آمده است که: ملت عرب دارای یک رسالت ابدی است، و میشل عفلق می نویسد که: «ما نسل جوان عرب، حاملین یک پیام هستیم و نه یک سیاست،

*** دولت بعثی برای اینکه مخالفین خود را نابود سازد، هر روز بهانه جدیدی می تراشید مثلاً یک روز سران و شخصیت‌های مخالف داخلی را به اتهام جاسوسی برای آمریکا و صهیونیسم دستگیر و اعدام می کرد و روز دیگری بهانه توطئه کودتایی را علم و عده دیگری را نابود می ساخت. روحانیت شیعه و طرفداران آنان از نخستین اهداف حزب بعث بودند که باید نابود می شدند.**

شرک جدیدی را بنیان می گذارد که همه افراد یک ملت را خدایان همدیگر می سازد.

دیدیم که هدف انگلستان از تشکیل حزب بعث، به کنترل در آوردن نهضتها و حرکت‌های اسلامی و مردمی و انحراف آنان و سپس تثبیت حاکمیت غیرمستقیم خویش بر این کشورها، از طریق به قدرت رساندن حزب بعث در کشورهای عربی بود.

آغاز فعالیت‌های حزب بعث در عراق در اواخر دهه چهل آغاز شد. همچنانکه می دانیم در آن سالها اوجگیری مقاومت مردم در مقابل دست‌نشاندهگان استعمار انگلستان می رفت تا به نتیجه نهایی برسد و به همین جهت اختناق عجیبی در سالهای آخر رژیم هاشمی در عراق حکمفرما بود. به علت موقعیت خاص جامعه عراق نسبت به اردن و لبنان، حزب بعث برای انتشار و گسترش خود در این سرزمین راه سخت و دشواری در پیش داشت. نفوذ عمیقتر اسلام در بین مردم عراق و آگاهی مردم و نزدیکی بیشتر و نسبی توده به روحانیت نسبت به مردم لبنان و اردن، باعث شد که در اوایل همه تلاش‌های حزب در جهت تحت تأثیر قرار دادن طبقات محروم و توده مستضعف این کشور با شکست روبرو شود. این مردم که در مقابل اسلام و روحانیت (همان روحانیتی که خاطره قیامشان در سال ۱۹۲۰ و مقاومت‌های بعدی آنان هنوز از یاد مردم نرفته بود) به علت اطمینان و آفری که به آن داشتند، تسلیم بودند، به هیچ وجه حاضر نمی شدند گوش به حرف‌های مشکوک عده‌ای بی هویت بدهند که معلوم نبود آنان را به چه راهی می کشانند. بدون تردید می توان گفت که علت اصلی رد ایدئولوژی حزب بعث از طرف توده مردم عراق در آن اوایل، صحنه نگذاشتن روحانیت بر این جریان بود. روحانیتی که با همه ضعفها و نواقصی که بعضاً در عمل داشت، هنوز آنچنان در قلب مسلمانان نفوذ و محبوبیت داشت که تا این حد نتواند بر آن تأثیر بگذارد. عوامل حزب بعث وقتی که از این راه کاملاً مأیوس شدند و بی بردند که از

این طریق نمی توانند به طور مستقیم نفوذ توده‌ای در بین مردم کسب کنند، مدعی شدند که چون سطح آگاهی مردم عراق پایین بوده، نتوانسته‌اند ایدئولوژی مترقی ما را درک و فهم کنند. و بدین ترتیب بود که حزب بعث نیز مانند هر جریان دیگری که از طرف مردم طرد می شود، بلافاصله دست به دامان دانشجویان، روشنفکران و طبقات بالای اجتماع شد. این گروهها نیز که خود را جدا از توده مردم و البته بسیار بالاتر از آنان می دیدند، هر لحظه آماده پذیرش هر حرکت فکری و اجتماعی بودند که به زعم آنان مردم به علت پایین بودن سطح آگاهی‌شان نتوانسته بودند محتوی عمیق آن را درک کنند. این واقعیت تلخ که متأسفانه حتی قبل و بعد از انقلاب نیز در ایران شاهد آن بودیم، پذیرش هر جریان طرد شده و رد شده‌ای از طرف مسلمانان، به وسیله گروههایی مانند، روشنفکران غربزده، طبقات بالای اجتماع و بعضی از تبه‌های شناخته شده دانشجویی باعث شد که حزب بعث بتواند از منفذ آن، راهی به درون جامعه عراق باز کند. مجموعه پیچیده و مبهم بعث (که اصولاً اسم ایدئولوژی را نمی توان بر افکار شاعرانه عفلق و یارانش گذارد) در نظر عده‌ای روشنفکر که همه بدبختی کشور خود را از تسلط اسلام بر افکار و زندگی مردم می دیدند مانده‌ای بود که از آسمان رسیده بود! عقاید و نظرات رؤیای گونه و رومانتیکی عفلق هم در واقع، آنچنان حساب شده مطرح شده بود که دقیقاً بتواند به هر عنوان باعث جلب نظر افرادی شود که نتوانسته بودند حقیقت اسلام را درک کنند.

*** اوضاع داخلی عراق در دوران بعثیها و سیاست داخلی آنان**

قبل از آنکه به شرح روابط میان رژیم عراق و جریانات داخلی آن کشور بپردازیم، نگاهی گذرا بر اوضاع عمومی و کلی عراق در تمام این دوران می اندازیم تا زمینه بحث‌های بعدی آماده شود.

در نخستین جلسه شورای فرماندهی منطقه‌ای حزب بعث عراق، تصمیم گرفته شد که در مورد سیاست داخلی، سه جنبه مهم در اولویت قرار داده شود که اینها عبارت بودند از:

۱- روحیه دینی مردم را باید از بین برد و روحیه کفر و الحاد جایگزین آن کرد. لذا تمام مؤسسات و اداراتی که کتابهای دینی را چاپ و پخش می کردند و یا اینگونه کتابها را از خارج وارد می نمودند به تدریج بسته شدند و مطبوعات دینی زیر پوشش سانسور قرار گرفت. در تعقیب همین قضیه حتی مدارس، بیمارستانها، و هیئتها وابسته به مراجع دینی و روحانیت نیز تا

جایی که امکان داشت با تعطیل شدند و یا حداقل تحت کنترل حزب بعث درآمدند.

۲- شعار همه چیز در راه تبلیغات باید تحقق عینی یابد. بنابراین ۸۰ درصد کل برنامه‌های رادیو و تلویزیون و مطبوعات به برنامه سیاسی - ایدئولوژیک حزب بعث اختصاص داده شد، ضمن اینکه روزنامه‌های غیربعثی نیز به تدریج تعطیل شدند.

۳- از ورود افراد غیربعثی در وهله اول به دانشکده‌های نظامی و انتظامی و سپس به دانشگاه‌های تربیت معلم و مؤسسات فرهنگی و در نهایت از ورود کلیه افراد غیربعثی به دانشگاهها جلوگیری شود.

دولت بعثی برای اینکه مخالفین خود را نابود سازد، هر روز بهانه جدیدی می‌تراشید مثلاً یک روز سران و شخصیت‌های مخالف داخلی را به اتهام جاسوسی برای آمریکا و صهیونیسم

*** بدون تردید می‌توان گفت که علت اصلی رد ایدئولوژی حزب بعث از طرف توده مردم عراق در آن اوایل، صحنه نگذاشتن روحانیت بر این جریان بود. روحانیتی که با هم ضعفها و نواقصی که بعضاً در عمل داشت، هنوز آنچنان در قلب مسلمانان نفوذ و محبوبیت داشت که تا این حد نتواند بر آن تأثیر بگذارد.**

دستگیر و اعدام می‌کرد و روز دیگری بهانه توطئه کودتایی را علم و عده دیگری را نابود می‌ساخت. روحانیت شیعه و طرفداران آنان از نخستین اهداف حزب بعث بودند که باید نابود می‌شدند. و به همین جهت دائماً در معرض شدیدترین آزارها و اختناقها بودند. ولی از آنجا که بعثیها هرگز در خود این جرأت را نمی‌دیدند که بیش از حد، مستقیماً با روحانیون درگیر شوند، اطرافیان و هواداران آنان را به انواع حیل تحت فشار قرار می‌دادند تا به طور غیرمستقیم روحانیت را از پا درآورند.

در بُعد خارجی نیز رژیم بعثی عراق برای خنثی کردن تأثیرات تبلیغات مخالفین خویش بر افکار عمومی جهان و بخصوص مسلمانان منطقه، مانند هر حکومت وابسته دیگری به یمن خبرگزاریها، مطبوعات و رادیو تلویزیون امپریالیستی دست به تلاشهای زیادی در این زمینه زده و می‌زند. اخراج شیعیان و عراقیهای ایرانی الاصل از این کشور نمونه‌ای از این تلاشهاست که بعثیها برای موجه نشان دادن عمل ننگین خویش، به همه

آنان اتهام جاسوسی می‌زند و سازمانهای تبلیغاتی غرب نیز با آب و تاب و تفاسیر گوناگون طوری قضیه را مطرح می‌کنند که هر فرد بی‌طرفی (یا به عبارت دیگر ناآگاهی) حکم بر برائت بعثیها می‌دهد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تأثیرات آن در منطقه، حرکت مسلمانان متعهد عراقی نیز گسترش یافت. و حزب بعث حاکم بر عراق طبق دستوراربابان و بنا بر ماهیت ضد اسلامی و ضد مردمی خویش برای اینکه جلوان این امواج سهمگین را بزعم خویش بگیرد، به جمهوری اسلامی ایران حمله آورد و با مطرح ساختن عربیت و جنگ قادسیه و مسائلی از این قبیل، تلاش کرد که در زمینه‌های داخلی و خارجی، با این عمل برای خویش مشروعیتی کسب کند. لیکن بحمدالله شکست قطعی بعثیها در این جریان موجب آن گشت که آنان نه تنها موفق نشوند کسب وجهه کنند بلکه هم در داخل عراق مواجه با مخالفت‌های روزافزون و گسترده مسلمانان شوند و هم در خارج از عراق شکست صدام، ماهیت رژیم در حال سقوط او را بر دوست و دشمن عیان سازد.

*** جبهه ملی مترقی**

حزب بعث عراق برای تحکیم موقعیت خود، از حزب کمونیست دعوت کرد تا همکاری بیشتری با حزب بعث به عمل آورد و ضمناً از این راه فعالیت احتمالی حزب کمونیست عراق را علیه حزب بعث مانع شود و از طرف دیگر از نزدیکی و گرایش حزب کمونیست با حزب دمکرات کردستان جلوگیری کند. بعد از شرکت حزب بعث در بیست و چهارمین کنگره کمونیست شوروی در سال ۱۹۷۱ و به دنبال سفر صدام حسین در مارس ۱۹۷۳ به اتحاد جماهیر شوروی و توصیه حزب کمونیست شوروی به حزب کمونیست عراق، در ۱۸ ژوئیه ۱۹۷۳ بین احمد حسن البکر دبیرکل حزب بعث و عزیز محمد دبیرکل حزب کمونیست، منشور جبهه ملی مترقی به امضا رسید. همزمان با امضای منشور مزبور اعلامیه‌ای انتشار یافت که در آن جبهه ملی مترقی بنای اولیه ایجاد جبهه ملی (خلق) قلمداد شده بود. حزب دمکرات کردستان، از بیوستن به این جبهه امتناع ورزید و چون این امر بر کمونیستها گران آمد حملات تبلیغاتی بین دو حزب بالا گرفت و کار به جایی کشید که کادر رهبری کمونیست شوروی نماینده‌ای به عراق گسیل داشت تا نظرات رهبران اکراد و رهبران حزب کمونیست را به هم نزدیک سازد. با انشعابی که در حزب دمکرات کردستان روی داد حزب جدید دمکرات کردستان به رهبری هاشم عقرای و عزیز عقرای به «جبهه ملی مترقی» پیوست.